

راه

فوق العاده

توده

شماره ۷، مهر ماه ۱۳۷۸

با سقوط کابل به دست گروه‌بندی نظامی-مذهبی طالبان

حکومت ارتجاع مطلق

در افغانستان: "طالبان"

- * برای جلوگیری از دست یافتن ارتجاع ایران و "طالبان" جمهوری اسلامی به قدرت کامل، باید متحد شد و در رویدادهای داخل کشور * برای جلوگیری شرکت کرد!
- * رویدادهای افغانستان، که با حمایت امریکا و پاکستان صورت گرفت، می‌تواند مشوق ارتجاع ایران برای قبضه کامل قدرت و جلب حمایت امریکا از چنین قدرتی شود!
- * رهبران دولت اسبق افغانستان (دکتر نجیب ا لله و برادرش) را دست بسته، با طناب به "تفریر" نظامی بستند و نیمه جان به دار کشیدند و در آخرین مرحله اجساد را تا گورستان متروکه شهر کشیدند و در آنجا سر آنها را بریدند!
- * جنایاتی که "طالبان" در افغانستان و تحت عنوان شرح اسلام (اهل سنت) انجام می‌دهد، همان اعمالی است که ارتجاع جمهوری اسلامی، تحت زیرنام شرح اسلام (شیعه) در زندان‌ها انجام داد و حال خیال دارد، آنرا به کمک "انصار حزب ا لله" و "گردان‌های حزب ا لله" در سراسر ایران پیاده کند!

گروه‌بندی نظامی-مذهبی "طالبان"، تحت حمایت مستقیم ارتش پاکستان، حمایت کامل مالی پادشاهی عربستان سعودی و در ادامه سیاست امریکا در افغانستان، در یک حمله برق آسا شهر کابل را تسخیر کرد. جنایتکارانی که بعنوان فاتح وارد شهر کابل شدند، علاوه بر مراکز دولتی این شهر، ساختمان مقر سازمان ملل متحد در پایتخت افغانستان را نیز اشغال کرده و پناهندگان مستقر در آن، از جمله دکتر "نجیب ا لله"، رئیس جمهور اسبق افغانستان را، که بیش از چهار سال در این ساختمان و بعنوان پناهنده سازمان ملل متحد زندگی می‌کرد، بطرزی وحشیانه قتل عام کردند. در حالیکه خبرگزاری‌ها، در کنار اخبار مربوط به سقوط شهر کابل بدست "طالبان"، برقراری حکومتی اسلامی در این کشور، اشاره به حلق آویز کردن دکتر "نجیب ا لله" و برادر وی بدست حکومت جدید نیز می‌کنند، گزارش‌های دریافتی از طریق منابع معتبر افغانی حکایت از جنایاتی به مراتب بربرمنشانه تر دارد. براساس این گزارش‌ها، بدستور رهبر "طالبان" پناهندگان مستقر در ساختمان سازمان ملل متحد کابل سو در راس آنها دکتر نجیب ا لله را با دستهای بسته و با طناب به عقب چند "تفریر" نظامی بسته و از ساختمان سازمان ملل بطرف محل اعدام به حرکت در می‌آوردند. در این مسیر افراد نظامی گروه طالبان آنقدر با سنگ و چاقو اسیران کت بسته را می‌زنند که بسیاری از آنها بی جان و یا نیمه جان به محل می‌رسند. در این محل آنها را حلق آویز می‌کنند. این بربریت بی سابقه، سرآغاز برقراری حکومت اسلامی (سنی‌های تحت حمایت پاکستان، عربستان و امریکا) در افغانستان و سرفصل جدیدی از سرنوشت این کشور است. خبرهای دریافتی، همچنین حاکیست، که صدها کارمند و عضو سازمان‌های اداری و حکومتی دولت اسبق افغانستان، باتهام کمونیست دستگیر، اعدام، شکنجه و یا زندانی شده‌اند. از جمع کارگزاران دولت اسلامی "گلبندین حکمتیار" و "ربانی" نیز، که خود به شمال کابل گریخته‌اند، جمع زیادی، که اسلام آنها مورد تأیید فاتحان جدید کابل نبوده، دستگیر و زندانی شده‌اند و یا در همان ساعات اولیه فتح کابل قتل عام شده‌اند.

نخستین فرامین دولت جدید اسلامی در افغانستان، تعطیل مدارس دخترانه، منع حضور زنان در خیابان‌ها و ادارات و... است.

همچنان که پیش بینی می‌شد، در همان نخستین ساعات سقوط شهر کابل بدست گروه طالبان، دولت پاکستان این دولت را به رسمیت شناخت و حمایت خود را از آن اعلام داشت.

منابع مطلع از اوضاع افغانستان، طی تماسی با "راه توده" علاوه بر گزارش‌های اولیه مربوط به قتل عام پناهندگان سازمان ملل و از جمله دکتر نجیب ا لله و دهها کارمند و کارگزار حکومتی باتهام همکاری با دولت نجیب ا لله، اطلاع دادند، که رهبری حمله "طالبان" به کابل و فتح این شهر، را نظامیان پاکستان برعهده داشته‌اند و صدها تن از افراد ارتش و سازمان امنیت پاکستان، ملیس به لباس‌های طلبگی و یا لباس‌های محلی پشتون‌های افغانستان، در حمله به کابل و هدایت واحدهای نظامی نقش داشته‌اند و بلافاصله پس از سقوط شهر کابل، همین افراد در نقش مستشاران نظامی و سیاسی، دولت جدید اسلامی را در کابل اعلام داشته‌اند. بدین ترتیب دولتی دست نشانده پاکستان (که بدون لحظه‌ای تردید با اطلاع و هماهنگی کامل امریکا بوده است) و با چهره‌ای اسلامی (از نوع واقعا امریکائی آن) در حمایت کامل مالی پادشاهی عربستان سعودی و سنی‌های "وهابی" بر سرنوشت نزدیک به دو سوم افغانستان حاکم شد. از آنها بعنوان سنت‌گرایان سنی یاد می‌کنند، که مستقیماً از اسلام عربستان سعودی تقلید می‌کنند و مقررات صدر اسلام و خلافت "عمر" را می‌خواهند در افغانستان پیاده کنند. اینکه چنین حکومتی در افغانستان می‌تواند دوام آورد یا نه، اینکه استقرار چنین حکومتی به معنی یک حکومت یکپارچه و مقتدر در افغانستان خواهد بود، یا خیر؟ و اینکه افغانستان عملاً به دو قسمت پشتون‌ها و ازبک‌ها تقسیم خواهد شد یا خیر؟ سؤالاتی است که پاسخ به آنرا باید نه در پیروزی برق آسای طالبان در کابل و چهره بربر منشانه‌ای که از خود در همان ابتدای به قدرت رسیدن نشان داد، بلکه

در فعل و انفعالات منطقه و سیاست‌هایی جستجو کرد که امریکا در مرزهای شرقی ایران، مرزهای آسیای اتحاد شوروی سابق (ازبکستان، تاجیکستان)، مرزهای هندوستان و سرانجام مرز استراتژیک افغانستان و چین دنبال می‌کند!

پیش از سقوط شهر کابل به دست "طالبان"، برخی محافل مطلع از اوضاع افغانستان طی گفتگویی با "راه توده" (شماره ۵۲) نکات بسیار قابل توجهی را در ارتباط با سقوط موقعت گلبندین حکمتیار، پس از قبول پست نخست وزیر در دولت "ربانی" در میان قوام پشتون افغانستان مطرح ساخته بود. این گفتگو، که علیرغم رویدادهای اخیر افغانستان همچنان اعتبار تحلیلی خود را حفظ کرده است، در شماره ۵۲ راه توده منتشر شده است. در همین گفتگو به این نکته بسیار مهم نیز اشاره شده، که دولت ربانی در دوران اخیر، از تجربیات دکتر نجیب ا لله، که خود "پشتون" بود، برای یافتن چاره‌ای جهت جلوگیری از تابعیت چشم و گوش بسته پشتون‌های افغانستان از گروه نظامی-مذهبی "طالبان" و استفاده از شناختی که وی از سیاست‌های امریکا و پاکستان در ارتباط با افغانستان و منطقه داشت، بهره گرفته و با او به رایزنی پرداخته بود. از جمله انگیزه‌های رفتار بربرمنشانه‌ای "طالبان" و مستشاران پاکستانی آنها با دکتر نجیب ا لله و برادر وی می‌تواند همین اطلاعات نیز بوده باشد!

ژنرال "دوستم" که ۶ استان شمال افغانستان را در اختیار دارد و مقر آن "مزارشرف" افغانستان می‌باشد، در ارتباط با سقوط شهر کابل و احتمال پیشروی طالبان به طرف نقاط شمالی و زیر کنترل ارتش وی، در یک گفتگوی کوتاه گفت: «ما در دوران اخیر توازنی را در مناسبات با دولت مرکزی ربانی و طالبان حفظ کرده بودیم و کدام درگیری را با طالبان نداشته‌ایم. امیدواریم "طالبان" نخواهد شانس خود را در حمله به ارتش مستقر در شمال آزمایش کند. آنچه که ما در ارتباط با اسلام و مقررات اسلامی می‌توانیم بگوئیم، اینست که به‌رحال مردم افغانستان مسلمانند و دولت این کشور هم ضروری است که این واقعیت را در نظر بگیرد اما ما از حقوق زنان دفاع می‌کنیم.» (درباره موقعت ارتش تحت فرمان ژنرال دوستم و این ۶ استان شمالی افغانستان نیز شماره ۵۲ راه توده را بخوانید)

رویدادهای جدید افغانستان، در عین حال که ضربه‌ای بسیار جدی به خوش‌خیالی‌ها و تخیل‌پروری‌های سران جمهوری اسلامی در ارتباط با افغانستان و سیاست‌های پاکستان و امریکا در این کشور بود، رویدادی است که برخی نکات نا روشن سیاست امریکا در ارتباط با ایران را روشن می‌سازد. همین رویدادها نشان داد، که امریکا برخلاف همه تبلیغاتی که جناح راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی به آن دامن می‌زند و عملاً موجب سردرگمی بخش بزرگی از نیروهای ملی و چپ مهاجر شده، هرگز مخالفتی با دولت‌های شدت‌پایند به خرافات و سنت‌های مذهبی ندارد و حتی برای به قدرت رسیدن آنها از همه امکانات مستقیم و غیر مستقیم خود نیز استفاده می‌کند. بنابراین، نباید تردید داشت که تسلط کامل ارتجاعی‌ترین جناح‌های حکومتی بر جمهوری اسلامی نیز، در عین حال که در ادامه سیاست امریکا در منطقه است، مورد حمایت آن نیز می‌تواند باشد. چنین تسلطی، اگر هم در ابتدا در خدمت و تحت هدایت مستقیم امریکا قرار نداشته باشد، از آنجا که در ادامه سیاست منطقه‌ای امریکاست، بصورت غیر مستقیم مورد حمایت آنست. در این صورت، دو حکومت اسلامی سنی و شیعه مروج خرافات، واپسگرا و خواهان بازگشت به دوران جاهلیت در افغانستان و ایران، اگر رودرروی یکدیگر قرار گیرند، سیاست جنگ منطقه‌ای و ضرورت اشغال و تسلط امریکا بر منابع نفتی ایران را نزد شرکای اروپایی امریکا توجه می‌کند و اگر متحد یکدیگر شوند، مشترکاً تحت هدایت امریکا قرار گرفته‌اند!

اگر رویدادهای هفته‌های گذشته در اطراف ایران را مثلاً در نظر بگیریم، که دو ضلع آن با حوادث اخیر عراق و کردستان این کشور، تقویت سریع نیروهای نظامی امریکا در کویت و قطر ترسیم شده باشد، ضلع سوم آن آخرین رویدادهای افغانستان است.

حزب توده ایران، ضمن محکوم ساختن سیاست امریکا و پاکستان و عربستان در افغانستان، اعلام نفرت و انزجار از جنایاتی که فاتحان کابل - طالبان - مرتکب شدند، اعلام هشدار بسیار جدی پیرامون آنچه که در داخل کشور و مرزهای آن می‌گذرد، یکبار دیگر از همه نیروهای مترقی، احزاب و سازمان‌های چپ و ملی ایران، بعنوان وظیفه‌ای ملی می‌طلبد، که با فاصله‌گیری از سیاست‌ها و تبلیغات سلطنت خواهان و مجریان سیاست‌های سابق امریکا در ایران شاهنشاهی، واقعیات و ضرورت‌های امروز جامعه ایران را در مرکز تحلیل‌ها و ارزیابی‌های خود قرار داده و سیاستی واحد و واقع‌بینانه را برای تاثیر گذاری جدی بر رویدادهای ایران اتخاذ کنند. برای دست‌یابی به ارزیابی و تحلیل مشترک و واقع‌بینانه از اوضاع ایران، بدون تردید باید به رایزنی‌ها و گفتگوهای ملی و به دور از پیشداوری‌ها پرداخت. حقیقت نزد همگان است و تا همگان آنچه را حقیقت می‌دانند با یکدیگر در میان نگذارند، راه به جایی برده نمی‌شود. از نظر ما، امروز و در این لحظه، حقیقت و مهم‌ترین عرصه مبارزه ملی و میهنی، جلوگیری از پیشروی ارتجاعی‌ترین نیروها و جناح‌های مذهبی در جمهوری اسلامی و سپس به عقب راندن آنست. آن ارتجاعی که در زندان‌های ایران جنایاتی نظیر جنایات طالبان در جریان فتح کابل را مرتکب شد، در خیابان‌ها به زنان و دختران مردم حمله می‌کند، سینماها را به آتش می‌کشد، کتابفروشی‌ها را منفجر می‌کند، در داخل و خارج از کشور ترور می‌کند، مرگ و قتل هنرمندان ایران را لحظه شماری می‌کند، خواب‌پوروش سراسری به دانشگاه‌های ایران برای تصفیه اسلامی آنها را می‌بیند، سینمای ایران را اگر تحمل کند، حضور زنان را در آن تحمل نمی‌کند، قتل عام بقیه دگراندیشان دریند و یا آزاد ایران را در سر می‌پروراند و... اگر توان و قدرت مطلق را بدست آورد، تمام ایران را زندان اوین خواهد کرد و در رقابت با "طالبان" ایران را کابل خواهد کرد!

"واقعیت" از نظر ما هرگز در ایران چنین آشکار نبوده است. وسیع‌ترین جبهه را برای عقب راندن "طالبان" ایران، که امروز در مجموعه‌ای مرکب از "موتلفه اسلامی"، "حجتیه" بخشی از روحانیت قشری حکومتی و بویژه گروه‌بندی‌های نوینی نظیر "انصار حزب ا لله"، "یشارا لله"، "گردان‌های رزمی حزب ا لله" و... شکل گرفته‌اند باید تشکیل داد. این مجموعه و بویژه لایحه‌های ردیف دوم آن که امروز رهبری و هدایت اجرایی گروه‌بندی‌هایی نظیر "انصار حزب ا لله" را بر عهده دارند و فردا مدعی بنیانگذاران امروز خود نیز خواهند شد، کودتایی حکومتی را برای قبضه کامل قدرت (حتی به کمک بسیج و سپاه پاسداران) در نظر دارند. جبهه‌ای که ما پیشنهاد می‌کنیم، نه تنها در برابر ارتجاع جمهوری اسلامی، بلکه بر اساس آخرین حوادث بربرمنشانه افغانستان و محاصره ایران از شرق و غرب و جنوب، در واقع جبهه‌ای ملی و وسیع در برابر سیاست‌های منطقه‌ای امریکا نیز به حساب می‌آید.

از فاکس و شماره ۳۲۰۴۵-۲۱۳۳-۴۹ (آلمان)
برای ارسال اخبار و گزارش‌های خود استفاده کنید.